

جهانی شدن و اصلاح‌طلبی

تاریخ دریافت: 85/10/9 تاریخ تأیید: 85/11/25 فرج‌الله قاسمی *

جهانی شدن یکی از مفاهیم و پدیده‌های مؤثر زندگی اجتماعی - سیاسی در هر دو جنبه داخلی و خارجی و در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. تأثیرگذاری این پدیده در جوامع مختلف مشهود، و جامعه ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. نوشتار حاضر با نگاهی به مفهوم‌شناسی جهانی شدن و اصلاح‌طلبی، به بررسی تأثیرات جهانی شدن بر گفتمان اصلاح‌طلبی، با تحلیلی گفتمانی در جامعه ایران در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد. در این مقاله ادعا شده است که گفتمان اصلاح‌طلبی با تأثیرپذیری از جهانی شدن، در صدد تبیین هویت خود با توجه به مؤلفه‌های جهانی شدن و بومی کردن آنها ضمن در نظر داشتن جنبه‌های اسلامی بوده است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، گفتمان، اصلاح‌طلبی، حوزه داخلی، حوزه خارجی.

طرح مسئله

سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی با بحث‌های مناقشه برانگیز در باره جهانی شدن همراه بوده است. مقامات حکومتی، مشکلات اقتصادی را به فشارهای ناشی از جهانی شدن نسبت می‌دهند. مالکان بنگاه‌های اقتصادی، کوچکتر کردن شرکت-



های خود را برای ادامه حیات در چهارچوب اقتصاد جهانی ضروری می‌دانند، طرفداران محیط زیست، تأثیر مخرب جهانی شدن را فریاد می‌زنند و پشتیبانان اجتماعات بومی مختلف، نسبت به نابودی خرده فرهنگها در برابر موج فراگیر فرهنگ جهانی هشدار می‌دهند، جوامع و دولت‌ها نسبت به چالش‌های جهانی شدن، گلایه دارند. ولی با وجود کاربرد و اهمیت فراوان جهانی شدن، معنا و مفهوم آن هنوز کاملاً روشن نیست.¹

ابهام در مفهوم جهانی شدن ریشه در عوامل گوناگونی دارد که مواردی از آنها را می‌توان برشمرد: یکی از این عوامل چند وجهی بودن پدیده یا فرآیند جهانی شدن است. امروزه همه جوانب زندگی در دنیای معاصر، کم و بیش از فرآیند جهانی شدن تأثیر می‌پذیرند. بی‌گمان تأکید بر هر کدام از جنبه‌های این فرآیند به تعریف‌ها و مفهوم‌بندی‌های خاص معطوف به مصداق‌های معین می‌انجامد.²

برای نمونه، تحولات متعددی صورت گرفته که می‌توان به ظهور و گسترش شرکت‌های فراملی و نقش فزاینده آنها در اقتصاد جهانی، رشد صنایع و... در حوزه اقتصادی اشاره کرد. در بعد سیاسی جهانی شدن هم شاهد نفوذ پذیری مرزهای سیاسی و سیال شدن آنها هستیم که به دنبال آن موضوعیت داشتن مرز میان کشورها را زیر سؤال می‌برد.

در بعد فرهنگی عده‌ای بر این باورند که به سمت نوعی فرهنگ عام و جهانشمول که همان فرهنگ غربی است، در حال حرکت هستیم و گروهی دیگر معتقدند که طی فرآیند جهانی شدن با نسبی شدن فرهنگ و از دست رفتن حالت عام و جهانشمول آن، زمینه‌ای فراهم می‌شود که ضمن پذیرش جایگاه فرهنگ‌های مختلف، زمینه برای ظهور هویت خاص‌گرایانه، مثل بنیادگرایی، قومیت و... فراهم می‌شود.³

جهانی شدن، فضای جدیدی در سطح جهانی به

وجود آورده که همه اجزای نظام بین‌الملل متأثر از آن هستند. تغییر شرایط جهانی در ابتدای سده بیست و یکم، همه کشورها را به بازنگری در باینش جهانی و ادار نموده است. جهانی شدن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ارتباطات، سبب گرایش بیشتر حکومت‌های اقتدارگرا به دموکراسی، کاهش تعارضات ایدئولوژیک، نزدیکی و هم‌آهنگی بیشتر بین بازیگران بین‌المللی و گسترش همکاری‌های بین‌المللی شده و شرایط داخلی و خارجی کل واحدهای سیاسی بین‌المللی را تحت الشعاع قرار داده است.⁴

در یک تصویر کلی، پدیده‌های تأثیرگذار به دو نوع داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند و از آن‌جا که تأثیرگذاری جهانی شدن در دنیای امروز پدیده‌ای غیرقابل انکار است، جهانی شدن را باید به منزله پدیده‌ای تأثیرگذار پذیرفت. این پدیده در جوامع مختلف بر گفتمان‌ها و موضوعات تأثیر بسزایی داشته که جامعه ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و همانند بقیه جوامع در معرض این پدیده قرار داشته است. در این نوشتار سعی شده تا تأثیرات جهانی شدن بر گفتمان اصلاح‌طلبی در جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر سه حوزه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بررسی گردد.

مفهوم‌شناسی جهانی شدن

جهانی شدن، فرآیندی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی است. بنابراین در شرایط فعلی نمی‌توان از یک مفهوم واحد برای جهانی شدن صحبت کرد، بلکه جهانی شدن، مجموعه‌ای از تحولات را در بر می‌گیرد. در ادبیات و آثار موجود، جهانی شدن رهیافت‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. اما از منظر روشی یکی از رهیافت‌های تبیین و مطالعه جهانی شدن تحلیل گفتمان جهانی شدن است. در اینجا این



سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان جهانی شدن را بر اساس تحلیل گفتمانی مورد تحلیل قرار داد؟ ادبیات موجود در این باب حاکی از اختلاف نظر جدی است.⁵

جهانی شدن، هم‌چنان که کاستلز می‌گوید: بیان‌گر جامعه نو و اطلاعات محور است و با ظهور آن شاهد دگرگونی ساختاری در روابط قدرت، روابط تولید و روابط تجربه (عمل) هستیم. این دگرگونی‌ها با تغییر بنیادین در شکل‌های اجتماعی مکان/ زمان به ظهور فرهنگ جدید منجر می‌شود.⁶

فرکلاف از گفتمان جهانی شدن یاد می‌کند که کاربست جدید قدرت، ما را با جهانی شدن گفتمان روبه‌رو می‌کند. این امر بدان معنا نیست که گفتمان به سادگی در مقیاس جهانی به همگون‌سازی می‌رسد، بلکه بدین معناست که آنچه در یک مکان اتفاق می‌افتد، در افق جهانی انعکاس می‌یابد. فرکلاف معتقد است اگر جهانی شدن گفتمان وجود دارد، گفتمان جهانی شدن نیز مطرح خواهد شد.⁷

فرکلاف، گفتمان جهانی شدن را از وضعیت جهانی شدن تفکیک می‌کند. فرکلاف هر چند تلقی جهانی شدن را به منزله یک گفتمان، ممکن و قابل استدلال می‌داند، اما واقف است که گفتمان جهانی شدن عمدتاً ناظر بر گفتمان برتر و مسلط جهانی است و از این‌رو در عین محتمل بودن جهانی شدن دیگر گفتمان‌ها؛ آنچه به مثابه گفتمان برخوردار از قابلیت استناد در دسترس است، تصویر خاصی از جهانی شدن است که گفتمان نئولیبرال مطرح می‌کند.⁸

لاکلا و موف همدلی بیشتری با تحلیل گفتمانی جهانی شدن دارند، زیرا در تلقی آنها جهانی شدن لیبرال به مثابه محصول تکنولوژی اطلاعات که این پدیده را به منزله ضرورت تاریخی و اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل زوال مطرح می‌کند، مورد انکار قرار می‌گیرد. با الهام از ایده‌های لاکلا و موف می‌توان گفت که تحلیل گفتمانی

جهانی شدن به ما کمک می‌کند تا این مقوله را در مناسبات و روابط قدرت جست‌وجو کنیم. از سوی دیگر تحلیل گفتمانی ما را از دعوای نسبتاً رایج پروسه بودن یا پروژه بودن جهانی شدن دور کرده و آن را به منزله یک گفتمان مطرح می‌کند؛ گفتمانی که دال مرکزی آن جهانی بودگی نئولیبرال است و دیگر نشانه‌ها بر محوریت این مفهوم، مفصل‌بندی می‌شوند. در تلقی گفتمان جهانی شدن هژمونی نئولیبرال جهانی بودگی این الگو را با عنوان جهانی شدن عادی و طبیعی جلوه داده و دیگر گفتمان‌ها را در معرض خود قرار می‌دهد.⁹

مارک راپرت نیز در مقدمه کتاب *ایدئولوژی جهانی شدن*، جهانی شدن را از حد وضعیت شرایط خاص اجتماعی فرا تر برده و در حد گفتمان ارتقا می‌بخشد. هر چند رویکرد راپرت عمدتاً رویکرد اقتصادی است، اما تمرکز اصلی وی بر ایدئولوژی به مثابه ابزار هژمونی اقتصاد لیبرال است.¹⁰

در برخی تفاسیر از گفتمان واحد جهانی شدن سخن رفته است. محمدرضا تاجیک می‌گوید: از منظر دیگر می‌توان گفت که جهانی شدن فراگفتمان و یا فرا روایت عصر ماست. هم‌چون هر گفتمان دیگری، فراگفتمان جهانی شدن نیز ترکیبی از قدرت، مقاومت، معرفت، متن، حاشیه، خودی، دگر، درون، برون، گزاره‌های جدی، بازیهای زبانی، زبانهای بازی، واقعیت، وانموده، اسطوره و... است.¹¹

هم‌چنین گفتمان جهانی شدن به منزله گفتمان پست مدرن از سوی دکتر عبدالعلی قوام در کتاب *جهانی شدن و جهان سوم* مورد توجه قرار گرفته است:

مهم‌ترین خصلت جهانی شدن، شکل‌بندی قوا عد گفتمانی آن است. این قوا عد، متکثر و ناپیدا هستند و در سطوح پنهان مدرنیته قابلیت نمود یافته‌اند. از این منظر همانند مدرنیته که به



تعبیر فوکو در بطن گفتمان کلاسیک پرورده و سپس از درون آن بیرون خزیده است، جهانی شدن نیز بر اثر بحران در مؤلفه‌های موجود در مدرنیته و در پایان فرایند تک‌خطی آن پدیدار گشته است... از این رو جهانی شدن را می‌توان با گفتمان مدرنیته مقایسه کرد با این تفاوت که مدرنیته در اروپا اتفاق افتاد و با خلق اسطوره ما و دیگری خود را تعریف کرد، اما بر عکس جهانی شدن تحولی نوین در گستره‌ای جهانی است که با تداخل و همپوشی ذهنیت و عینیت، متافیزیک غریبت‌ساز مدرنیته را درهم می‌شکند و با خلق گزاره‌های جدید، کذب گزاره‌های دوران مدرن را برملا می‌سازد.¹²

آنتونی گیدنز، جهانی شدن را از منظر یک نظریه جدید سیاسی و اجتماعی می‌بیند. در این تلقی می‌توان جهانی شدن را به منزله یک گفتمان مورد مطالعه قرار داد. گیدنز، جهانی شدن را فرایندی برآمده از مدرنیته می‌داند و پسامدرنیسم را به منزله «جهانی شدن کامل» می‌داند. وی معتقد است که مدرنیته به روش‌های زندگی یا سازمانی اجتماعی گفته می‌شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا نمود یافت و کم‌کم در حد جهانی نفوذ پیدا کرد. در واقع، گیدنز جهانی شدن را پدیده‌ای می‌داند که خود به خود گسترش روابط اجتماعی را به دنبال خواهد داشت و افرادی را که کیلومترها از هم فاصله دارند به هم نزدیک می‌کند.¹³

با توجه به تعاریف جهانی شدن و با توجه به اعتقاد گیدنز که جهانی شدن را در واقع همان عالمگیر شدن تجدد و مدرنیته می‌داند و هم‌چنین به اعتقاد فرکلاف و لاکلا و موف که گفتمانی را مطرح می‌کنند که دال مرکزی آن جهانی بودگی نئولیبرال است، تأکید این مقاله بر این تعاریف است و مفصل‌بندی جهانی شدن و گفتمان اصلاح‌طلبی بر این اساس انجام

می‌گیرد.

اصلاح‌طلبی (تعریف و پیشینه)

در مورد مفهوم اصلاح‌طلبی در کشور ما از میان معانی مختلف توجه به دو معنا بیش از سایر معانی حائز اهمیت است، زیرا دو نیروی عمده کشور از لحاظ سیاسی، محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان به یکی از این دو نزدیکتر هستند. هدف ما از طرح این دو معنا این است که نشان می‌دهیم که کدام یک از آنها به معنای مسلط مفهوم اصلاح‌طلبی نزدیکتر است.

در معنای اول که در ادبیات دینی ما نیز ریشه تاریخی دارد، اصلاح‌طلبی، یعنی کوشش برای انجام امر خیر و رفع موجبات فساد. این معنا از اصلاح‌طلبی با معنای جنبش‌های اصلاح‌طلب که دغدغه حل بحران‌های جامعه را دارند، تفاوت دارد. معنای دوم اصلاح‌طلبی، حرکت دسته جمعی در عرصه سیاسی اطلاق می‌شود که قصد دارد در عرصه سیاسی با اتخاذ روش‌های مسالمت‌آمیز در ساختارهای بیمار اجتماعی و سیاسی تغییر و اصلاح کند، لذا اصلاح‌طلبی در این معنا، برخلاف معنای عام اول، ناظر به «حرکت جمعی ویژه‌ای در جوامع جدید» است. این معنای دوم، همان معنای موردنظر مقاله است که نیاز به توضیح بیشتری دارد. مفهوم اصلاح‌طلبی در جامعه‌شناسی به منزله یکی از شیوه‌های رویارویی نیروهای سیاسی جامعه با پی‌آمدهای ناخواسته و منفی جامعه مبتنی بر روابط صنعتی و اقتصاد بازار مقوله‌بندی شده است. این نوع جامعه در اواخر سده 19 بر خلاف خوشبینی متفکران کلاسیک لیبرال، پی‌آمدهای ناخوشایندی را برای طبقات پایین دست جامعه ایجاد کرد. لذا برای تغییر این پی‌آمدهای ناخواسته (یا چگونگی تبدیل جامعه سرمایه‌داری به سوسیالیستی) در جنبش سوسیالیستی مغرب زمین، دو رویکرد کلی شکل گرفت: اولی،



رویکرد انقلابی بود که تنها راه نجات طبقات آسیب دیده را برقراری دیکتاتوری کارگری، نابودی دولت سرمایه‌داری و قانون بوژروازی می‌دانست، این هدف با اتخاذ استراتژی توده‌های محروم علیه نظام سیاسی دنبال می‌شد.

رویکرد دوم، رویکرد اصلاحی است که در آن بر انسجام طبقات آسیب دیده تأکید می‌شود، با این هدف که این طبقات با مشارکت سیاسی خود از طریق نظام‌های انتخاباتی در لیبرال دموکراسی‌ها، ساختارهای تبعیض‌آمیز جامعه سرمایه‌داری را اصلاح و درمان کنند. رویکرد دوم، مبنای جنبش‌های سوسیال دموکراسی اروپایی بود که در نهایت منجر به تشکیل دولت‌های رفاه برای تعدیل پی‌آمدهای ناهنجار جامعه سرمایه‌داری شد. از این رو اصلاح‌طلبی در معنای جامعه‌شناسی آن، یعنی: حرکتی دسته‌جمعی به قصد تغییر و بهبود ساختارهای اجتماعی - سیاسی جامعه با تأکید بر روش‌های آرام و پارلمانی.¹⁴

اما در جامعه ایران همواره هم فساد و هم مبارزه با فساد بوده است. در پیش و پس از انقلاب افراد، گروه‌ها و دولت‌هایی در پی مبارزه با فساد و اصلاح امور بوده‌اند، ولی تا پیش از دوم خرداد 1376 هیچ یک از این مبارزه‌ها به «جنبش اصلاح‌طلبی» مشهور نشده بود. تنها پس از دوم خرداد 1376 بود که به تدریج با تعبیر جنبش اصلاح‌طلبی آشنا شدیم؛ جنبشی که قصد اصلاح ساختارهای اجتماعی - سیاسی جامعه را داشت: این جنبش اصلاحی، واکنشی در برابر سیاست‌ها و نهادهای محافظه‌کاران در عرصه سیاسی - اجتماعی است. البته طیف مقابل (محافظه‌کاری) چنین تفسیرهایی را قبول ندارد و خود را اصول‌گرا معرفی می‌کند. و اینکه لفظ اصلاح‌طلبی فارغ از معنای ذاتی آن به عنوان برچسب خاصی برای یک جریان فکری - سیاسی به کار رفته است.¹⁵

مفصل‌بندی گفتمان جهانی شدن و اصلاح‌طلبی

در رهیافت گفتمانی و در یک کل معنایی به چندین نقطه مرکزی بر می‌خوریم که همگی در راستای ساختن زنجیره‌هایی از معنا فعالیت می‌کنند. اما در میان آنها یک دال برتر¹⁶ پیدا می‌کنیم این دال برتر دالی پیچیده و معماگونه است، زیرا یک الگوی خاص است که دلالت بر یک حوزه گفتمانی کلی دارد. به همین سان آن ویژگی حالت عام پیدا می‌کند و محل تلاقی دیگر دال‌ها می‌شود. دال برتر، دالی است که دیگر دال‌ها به آن رجوع می‌کنند و در سایه آن وحدت می‌یابند، در واقع هویت آنها را تعیین می‌کند، دال برتر تنها نقطه اقتدار نمادینی است که انسجام مجموعه کلی را تضمین و ثبات می‌بخشد.¹⁶

با توضیح فوق، دال برتر و دال مرکزی گفتمان جهانی شدن «نئولیبرالیسم» است که دال‌های شناور دیگر بر این محور مفصل‌بندی می‌شوند و در گفتمان اصلاح‌طلبی، دال مرکزی دموکراسی و مردم‌سالاری است.

طرفداران لیبرالیسم در صدد مسلط ساختن الگوی جهان‌شمولی لیبرالیسم هستند و هر چند در منازعه با گفتمان‌های دیگر قرار می‌گیرند، ولی در این منازعه نباید از این غفلت کنیم که هنوز فرهنگ و گفتمان غربی، عرضه‌کننده مشروعیت فرهنگی قوی است و ابزارهای ارتباطی جدی جهت جهان‌گستری در اختیار دارد. ارزش‌های فرهنگی در سیاست جهانی و نظم واحد جهانی توسط گفتمان مسلط بازنمایی می‌شود. گفتمان جهانی شدن تلاش می‌کند تا ارزش‌های بومی و محلی (غربی) را جامعه عام و جهان‌شمول بپوشاند. در فرایند عام‌سازی بدون آن‌که نفی ارزش‌های محلی دنبال شود، فضای خاصی ایجاد



می‌شود که ارزش‌های محلی، ناگزیر از تطابق و سازواری با آن می‌شود. این فضای خاص توسط گفتمان مسلط و بر محوریت دال مرکزی خاص تأسیس می‌گردد. نیروهای ضد هژمونیک تلاش می‌کنند تا با صورت‌بندی ارزش‌های خاص و محلی با توجه به فضای جدید و پرسش‌های عصری از استحاله و ذوب شدن در درون گفتمان مسلط ممانعت کنند. بدین ترتیب دیالکتیک محلی - جهانی نیروی پیش‌برنده تاریخ است.

در مورد گفتمان اصلاح‌طلبی باید گفت که دال مرکزی و هدف اصلی جنبش اصلاحی دوم خرداد تقویت سازوکارهای مردم‌سالاری است که می‌توان گفت این هدف با مقتضیات پدیده جهانی شدن هم-آهنگی دارد و آرمان مردم‌سالاری این جنبش روز آمد و جهان‌نگر است، حال این‌که چرا آرمان دموکراسی می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای داخلی باشد، مهم‌ترین نیاز جامعه ایران را ثبات سیاسی کشور در اوضاع متحول جهانی امروز می‌دانند و در چهارچوب سازوکارهای مردم‌سالاری این امکان فراهم می‌شود که تنوع افکار و سلیق موجود در جامعه نادیده گرفته نشود و این اندیشه حتی برای کسانی که از حکومت غیر دموکراتیک دینی هم دفاع می‌کنند تنها راه دفاع از این اندیشه را تن دادن به دموکراسی می‌داند، زیرا پیاده کردن اندیشه تنها راه دفاع از آرمان مردم‌خواهی و رضایت و همراهی مردم است. اما این که چرا دفاع از آرمان دموکراسی پاسخ‌گوی الزامات جهانی شده است؟ این‌گونه جواب می‌دهند که سرنوشت همه جوامع به یکدیگر مرتبط شده، جامعه به طور روز افزون در معرض تأثیرات پدیده‌های فراملی، مانند ریسک، اقتصاد و جنبش‌های جهانی (مانند جنبش حقوق بشر) است که گریزی از آنها نیست. لذا راهی جز تن دادن به ساز و کارهای دموکراتیک در عرصه جهانی، منطقه‌ای و محلی وجود ندارد.¹⁷

این گفتمان که دغدغه آن دموکراسی و مردم-

سالاری بود بر رعایت حقوق شهروندی، رعایت حرمت انسانیّت انسان، نظام رقابتی حزبی، اصلاح امور جامعه از طریق ساز و کار انتخاباتی، تقویت نهادهای مدنی و گفت و گو و احترام به دگر اندیشان تأکید می‌کرد. در این گفتمان برای حل انتظارات مردم، راه تدریجی مردم‌سالاری یا اصلاح امور جامعه از پایین توصیه می‌شد. این گفتمان از لحاظ تئوریک از آرای متفکران آزادی‌خواه و مدرنیته تغذیه می‌کند و از لحاظ تاریخی در انقلاب مشروطه، نهضت ملی و انقلاب اسلامی ریشه دارد.

چگونگی تأثیرپذیری گفتمان اصلاح‌طلبی از گفتمان جهانی شدن

این تأثیرپذیری را در دو حوزه مختلف داخلی و خارجی بررسی می‌کنیم.

حوزه خارجی

هرچند گام‌هایی برای ورود به فرآیندهای جهانی شدن در دولت سازندگی برداشته شد، اما گام مهمی که در راستای فرایند جهانی شدن برداشته شد بعد از دوم خرداد 1376 و با شروع دولت اصلاح‌طلبان بود، شرایط جدید جهانی، نیاز به تغییرات جدید هم در سطح داخلی و هم در سطح خارجی برای بهره‌مندی از امکانات و موقعیت‌ها و چگونگی برخورد با مسائل دگرگون شونده جهانی را اجتناب‌ناپذیر گردانید. به عبارت دیگر پذیرش پلورالیسم جهانی و تساوی فرهنگ‌ها و دوری جستن از هر گونه حرکت‌های اختلاف برانگیز و رادیکالی در سطح خارجی مدنظر دولت اصلاحات قرار گرفت.¹⁸ از نظر آقای خاتمی در سیاست خارجی، حرکت باید بر اساس شناخت شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی انجام پذیرد. وی در دیدار با یک گروه سیاسی هیئت مؤتلفه اسلامی و تشکلهای اسلامی همسو اظهار داشت: «تصمیم‌گیری در یک جمع بسته، بدون توجه به واقعیت‌های موجود و آنچه در جهان می-



گذرد باعث غرق شدن کسانی می‌شود که به واقعیت‌های موجود جهان توجه نکرده‌اند».¹⁹ سیاست خارجی دولت اصلاحات هم از لحاظ بیان و هم محتوا تحول اساسی یافت. خاتمی رئیس دولت اصلاحات در سخنرانی خود در جمع نمایندگان‌های خارج از کشور در سال 1382 می‌گوید:

انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات و طرح مسائل جهانی شدن، برای نظریه-پردازان پرسش بنیادینی به وجود آورد که روزنه جهان جدید به کدام منظر باز خواهد شد.²⁰

این نگرش نشان‌گر این موضوع بود که شرایط بین‌المللی و جهانی شدن و همچنین جایگاه ایران در آن زمان می‌بایستی در اتخاذ سیاست‌ها مورد دقت قرار گیرد. شکل‌گیری پدیده دوم خرداد 1376 و ظهور جنبش اصلاح‌طلبی و در رأس آن آقای خاتمی در عرصه سیاسی ایران، هم‌چنان که نوعی پاسخ‌گویی به ضرورت انجام تحولات و تقاضاهای ایرانیان برای خروج از وضعیت نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی بود، تلاش برای عبور از انزوای بین‌المللی ایران با به کارگیری اصل تنش‌زدایی و اعتماد سازی در روابط با سایر کشورها ست. نگرش جهانشمولی اصلاحات در برقراری صلح، گفت‌وگو و تفاهم در سطح جهانی بر پایه دو هدف «تنش‌زدایی» در روابط کشورها و گفت‌وگوی تمدن‌ها استوار بود.

تنش‌زدایی: تنش‌زدایی در روابط کشور به معنای روی آوردن به سیاست خارجی است که مبتنی بر سازگاری، هم‌زیستی و همکاری در روابط با کشورهای دیگر است. چنین سیاستی سعی دارد با اصلاح نارسائی‌ها، نابسامانی‌ها و مشکلات جامعه در پرتو رعایت و به کارگیری اصول دموکراسی، رفاه عمومی، اعتلای فرهنگ جامعه را تأمین کند و در عرصه بین‌الملل با پیروی از اصول هم‌زیستی، همکاری و هم‌گرایی براساس اعتماد و

حسن نیت روابط کشورهای را توسعه دهد و برخوردارهای دوستانه و تعامل را جایگزین روابط خصمانه و تقابل کند و بدین ترتیب گامی به سوی صلح بین‌الملل بردارد.²¹

گفت‌وگوی تمدن‌ها: پیشنهاد گفت‌وگوی تمدن‌ها که آقای خاتمی در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در سال (1377 / 1998) مطرح نمود در واقع واکنش به نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما و برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون می‌بود. ایشان گفت‌وگوی تمدن‌ها را طرحی نو برای جهان و حاکم کردن گفت‌وگو به جای زور و خشونت چه در حد صحنه‌های جهانی و ملی بر پایه برابری انسانها و تفاهم و بر پایه منطق در نظر می‌گرفت.

لذا پدیده جهانی شدن در آستانه هزاره سوم پی‌آمدهای بسیاری برای تمامی کشورهای جهان داشته است و چون بازیگران صحنه جهانی به فراست دریافته‌اند وقتی در نظام بین‌الملل تحولی رخ دهد، رفتار بازیگران نیز تغییر می‌کند، به ایجاد تغییراتی در خود دست زده‌اند. جمهوری اسلامی و دولت اصلاحات نیز دریافت که اگر جهانی شدن به درستی مدیریت نشود تبعات سوء و تحمیل‌ها و استیلاهای آن بسیار ناگوار خواهد بود. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها در این راستا برای جلوگیری از تصمیمات سوء جهانی شدن برای کشور بسیار مؤثر بود.

نقش پدیده جهانی شدن در طرح ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها را می‌توان از دو زاویه بررسی کرد: اولاً، روند جهانی مانند جهان شمول شدن حقوق بشر، دموکراسی و جامعه مدنی جهانی کشورها را در برقراری روابط با سایر بازیگران نظام بین‌الملل ناگزیر به پذیرش قواعد فوق که براساس گفت‌وگو و دیالوگ بنا نهاده شده است، کرده است.

ثانیاً، این‌که در دوران کنونی سیستم‌های ارتباطی و اطلاعاتی جهانی و مخصوصاً اینترنت،



این امکان را برای همگان فراهم کرده اند که بتوانند آرا و عقاید خود را به اطلاع جهانیان برسانند. به دنبال چنین تحولاتی است که دولت اصلاحات توانسته است ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها را به گوش جهانیان برساند و از ابزارهای گسترده اطلاع رسانی بهره‌مند گردد.²² جهانی شدن و وضعیت نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که اگر کشوری بخواهد به منزله یک قدرت و یا بازیگر منطقه‌ای به رسمیت شناخته شود ناگزیر است در امور داخلی و روابط خارجی، فرم‌های جهانی شدن را با اکراه بپذیرد.

حوزه داخلی

در حوزه داخلی اصلاح‌طلبان، اصلاح‌طلبی سیاسی را سرلوحه کار خود قرار دادند. گفتمان اصلاح‌طلبی بر اموری تأکید می‌کند که می‌توانیم آنها را تأثیر پذیرفتن از نظام جهانی و پدیده جهانی شدن بنامیم. از جمله تأکیدات این گفتمان بر رعایت حقوق شهروندان و حقوق بشر، رعایت حرمت انسانیت انسان، نظام رقابتی حزبی، اصلاح امور جامعه از طریق سازوکار انتخاباتی، تقویت نهاد های مدنی و احترام به دگراندیشان، آزادی‌های سیاسی و مطبوعات و... است. در گزاره‌های این گفتمان بر هم‌زیستی عناصر جامعه براساس قواعد مردم‌سالاری و قانون تأکید می‌شد.

برای بررسی تأثیرپذیری این گفتمان از گفتمان مدرنیته می‌توانیم به گفته یکی از نظریه‌پردازان آنها اشاره کنیم: حمیدرضا جلائی‌پور در کتاب **جامعه‌شناسی اجتماعی** می‌گوید:

این سخن که گفته می‌شود جنبش دوم خرداد تئوری ندارد از حرف‌های به ظاهر عالمانه و زیبا و در واقع بی‌پایه و نسنجیده است، زیرا متفکران تولید کننده مدرنیته، از کانت تا هابرماس و بعد از آن، تنها متفکران غربی نیستند، بلکه متفکران و روشن‌فکران همه جهانیان و از جمله جنبش دوم

خرداد هستند.²³

علی اصغر حقدار در کتاب **گفتمان فرهنگی سیاسی خاتمی** می‌نویسد: بنابر تشخیص خاتمی شناخت مدرنیته و دفع فاصله میان آن با فرهنگ بومی از مهم‌ترین وظایف اندیشوران است. خاتمی می‌نویسد:

تلاش برای شناخت فرهنگ و تمدن غرب یک وظیفه فکری و ضرورت تاریخی است و از جمله در حوزه سیاست هیچ تلاش علمی و فکری به سامان نخواهد رسید مگر این‌که رأی و راه غربی را به عنوان قومی که بیشترین تأمل را به خصوص در چند سده اخیر با دیدگاهی متفاوت با نظر پیشینیان به انسان و امور انسانی داشته است، بشناسیم.²⁴

با مطالعه و تأمل در تألیفات خاتمی روشن می‌شود که وی غرب را در معنایی که در شاخص‌های فکری - اجتماعی و... ظاهر شده، واقعیتی می‌داند که سرنوشت بشریت به نحوی در نسبت با آن رقم می‌خورد و به واسطه ظهور آن که تمدنی غالب است، آنچه در گوشه و کنار عالم می‌گذرد ذیل آن تمدن قرار داد. خاتمی با اشاره به وضعیت دنیای معاصر می‌گوید:

به هر حال به آینده نخواهیم رسید مگر این‌که از تجدید^۱ بگذریم. راه ما از این جاست. یعنی ما باید از تجدید بگذریم تا وارد آینده شویم. البته این بدین معنا نیست که ما لزوماً در همه جهات تجدید را بپذیریم. و سنت و سابقه‌مان را منحل کنیم در تجدید. اما از تجدید باید بگذریم و برای این‌که به سلامت از جایی بگذریم باید چشم باز داشته باشیم و ببینیم که از کجا می‌گذریم.

حقوق بشر: یکی از دال‌های مهم در گفتمان جهانی شدن و اصلاح‌طلبی، دال حقوق بشر است، حقوق



بشر به طور کلی، به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی براساس طبیع، ذات، شأن و مقام خویش، هم به نفس انسان بودن (نگرش فردی و درونی) و هم به لحاظ نقش کلی در جهان هستی و در عرصه روابط جمعی و در اندرون سازمان اجتماعی (رویکرد جمعی، خارجی و بیرونی) از آن برخوردار است.²⁵

دال حقوق بشر با قطع نظر از مبانی نظری و فلسفی آن امروزه در حدّ یکی از مهم‌ترین مسائل سیاست جهانی قرار گرفته است. گفتمان نئولیبرالیسم عنوان پیشگامی حقوق بشر را از آن خود کرده و برای هژمونیک ساختن خود، پاسداری و حفظ حقوق بشر در جوامع شرقی و استبدادی را مطرح ساخت. خودباوری به مفهوم اصالت شناخت و نگرش انسان‌مدارانه که در اندیشه اومانیزم غربی بروز یافت، از مبانی حقوق بشر محسوب می‌شود که فرد انسان دیگر جزئی از کل قلمداد نمی‌شد، بلکه خود به عنوان کل در مقابل کل‌های دیگر که مانند خود او بودند قرار داشت که چنین تعبیری به قول نیچه از فردیت نتیجه انکار خدا و زیستن در جهان بی‌خداست. ولی در گفتمان اصلاح‌طلبی با این‌که از اصطلاح حقوق بشر استفاده می‌شود، سعی دارد تا آن را با گفتمان اسلام که خدا مفهوم اساسی و مبنایی می‌باشد ترکیبی کند که حقوق انسانی و بشر را بر مدار حقوق الهی تفسیر می‌کند.

دموکراسی: از دیگر دال‌های مهم در گفتمان جهانی شدن و اصلاح‌طلبی دال دموکراسی است، اصلاح-طلبان هر چند در مدلول دال دموکراسی از دموکراسی غربی و جهانی وام گرفته‌اند، اما تفاوت‌هایی نیز در مدلولات این دو گفتمان از دموکراسی می‌توان دید. در گفتمان غربی، مفروض دموکراسی، حاکمیت مطلق مردم است و بر اصل حاکمیت خداوند هیچ‌گونه تأکیدی ندارند، اما در گفتمان اصلاح‌طلبی که بخشی از اسلام سیاسی است حاکمیت مردم به معنای پذیرش رأی

مردم و دیدگاه اکثریت پذیرفته می‌شود، ولی این در دایره شریعت و باورهای اسلامی محدود می‌گردد و نظر اکثریت در چهارچوب موازین شریعت در امور سیاسی را معتبر می‌دانند.

سکولاریسم: این دال نیز ازدال‌هایی است که در کانون منازعه در گفتمان جهانی شدن و اصلاح-طلبی قرار دارد. گفتمان جهانی تلاش می‌کند که سیاست سکولار را امر موجه و مقبول در تصور جمعی بشر به تصویر کشد و آنچه را به عنوان سیاست دینی در بخشی از گفتمان اصلاح طلبی بیان می‌شود به حاشیه براند هم‌چنین سعی می‌کند تا با تضعیف نقش اجتماعی دین، سکولاریسم را تقویت کند. ولی در گفتمان اصلاح طلبی هرچند اختلاف نظرهایی هست، ولی گفتمان غالب در اصلاح طلبی به نقش دین در سیاست اهمیت می‌دهد و این دو را از یک دیگر جدا نمی‌داند.

در نهایت باید گفت که جریان اصلاح طلبی به خصوص آنهایی که دغدغه دینی بیشتری دارند، تلاش می‌کنند که مؤلفه‌های گفتمان جهانی شدن (نئولیبرالیسم) را گرفته و آنها را بومی کنند. این جریان از سویی در مواجهه با غرب و فرهنگ غرب با مفاهیم مدرن سروکار دارد و سعی می‌کند آنها را به کار گیرد، از سوی دیگر ناگزیر از بومی ساختن آن مفاهیم است تا فاصله خود و سکولاریسم را حفظ کند. از این رو نه می‌تواند مفاهیم مدرن را کنار نهد؛ چون با این مفاهیم و مؤلفه‌ها خود را تعریف می‌کند و نه می‌تواند بدون هم‌آهنگی با اسلام آنها را به کار گیرد. اصلاح طلبان به معنای کلی آن، گرایش به مراجعه به متون و سنت و استخراج مفاهیم و آموزه‌های خاص و ارائه تفسیری از آنها که با مفاهیم مدرن سازگار باشد دارند، (ولی این قسم از اصلاح-طلبی با اصلاح طلبی که بعد از خرداد 1376 شکل گرفت تفاوت‌هایی دارد) و بر مفاهیمی هم‌چون بیعت، اجماع، اهل حل و عقد، حریت، مساوات و شورا جهت بازسازی مفاهیمی مدرن هم‌چون رأی

همگانی، تصمیم‌گیری نمایندگان جامعه، آزادی، برابری و دموکراسی تأکید می‌کنند. ولی جریان اصلاح‌طلبی که مدنظر این نوشتار است پروایی از به کارگیری مفاهیم مدرن ندارد و خود را با آن مفاهیم تعریف می‌کند، ولی همان‌گونه که در این جا ذکر شد این‌گونه نیست که تماماً متأثر از فرهنگ مسلط غربی و جهانی باشند، بلکه ضمن تأثیرپذیری از گفتمان جهانی، اسلام را نیز مدنظر دارند.



پی‌نوشت‌ها

- 1 . احمد گل‌محمدی، **جهانی شدن فرهنگ هویت** (تهران: نشر نی 1381) صفحه 17.
- 2 . **همان**، ص 18.
- 3 . بهاره سازمند، فرهنگ و حقوق بشر در پرتو جهانی شدن، مجله **راهبرد**، شماره 36، ص 53.
- 4 . مهدی فاخری، جهانی شدن و سیاست خارجی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه **سیاست خارجی** (سال 79/4) ص 576.
- 5 . غلامرضا بهروزلک، **مقاله اسلام سیاسی و جهانی شدن**، ص 8.
- 6 . کاستلز مانوئل، **عصر اطلاعات**، ترجمه علی قلیان (تهران: طرح نو، 1380) ص 422.
- 7 . سید عبدالقیوم سجادی، تحلیل گفتمانی جهانی شدن، مجله **علوم سیاسی**، شماره 28، ص 214.
- 8 . **همان**، ص 215.
- 9 . **همان**، ص 216.
- 10 . **همان**، ص 217.
- 11 . محمدرضا تاجیک، جهانی شدن و هویت، فصلنامه **رمیا فت/** نقل از مقاله اسلام سیاسی و جهانی شدن، غلامرضا بهروزلک، ص 9.
- 12 . قوام، **جهانی شدن جهان سوم**، صفحه 255 و 256، /نقل از مقاله اسلام سیاسی و جهانی شدن، غلامرضا بهروزلک، ص 10.
- 13 . بهاره سازمند، **پیشین**، ص 54.
- 14 . حمیدرضا جلائی‌پور، **جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش دوم خرداد** (تهران: طرح نو، 1381) ص 280-281.
- 15 . **همان**، ص 282.
- 16 . بابی سعید، **هراس بنیادین؛ اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی** (تهران: دانشگاه تهران، 79) ص 53.
- 17 . ر.ک: حمیدرضا جلائی‌پور، **پیشین**، صفحه 165-166.
- 18 . کیهان برزگر، مهدی ذاکریان، ایران و عربستان، **ارزیابی سیاست خارجی خاتمی از نظر صاحب‌نظران**، ج دوم، ص 80-81.
- 19 . بیژن اسدی، ایران و خلیج فارس: سیاست تنش-زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت

-
- منطقه، فصلنامه **سیاست خارجی**، شماره 4، ص 1012.
- 20 . روزنامه **اطلاعات**، 82/5/26.
- 21 . کیهان برزگر، مهدی ذاکریان، خاتمیدسم الگوی جدید در مناسبات بین‌المللی، **سیاست خارجی خاتمی از نظر صاحب‌نظران**، ج 1، ص 161.
- 22 . جواد سوری، بازتاب جهانی شدن در سیاست خارجی خاتمی، مجله **راهبرد**، شماره 36، ص 195.
- 23 . ر.ک: حمیدرضا جلائی‌پور، **پیشین**، ص 82.
- 24 . خاتمی (1377)، **از دنیای شهر تا شهر دنیا**، سیری در اندیشه‌های سیاسی غرب (تهران: نشر نی) ص 15.
- 25 . هدایت‌الله فلسفی، تدوین اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌الملل، مجله **تحقیقات حقوقی**، شماره 16017، ص 95.

